



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آن لاین نمی باشد



۰۹ فبروری ۲۰۲۱

میر عنایت الله سادات

## موقعیت جیو ستراتیژیک افغانستان

مفهوم " ستراتیژی " از کلمه یونانی موسوم به " ستراتیگوس (Strategos) " بمیان آمده است. این اصطلاح در یونان باستان به معنی فرماندهی لشکر بکار میرفت. اما درازمنه متأخر، بکاربرد قدرت سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی یک ملت را، بخاطر دستیابی به اهداف نظامی افاده میکرد.

ولی امروز " ستراتیژی " تنها بُعد نظامی را احتوا نکرده، بلکه مجموع اهداف ملی یک کشور را افاده مینماید. تقابل اهداف ستراتیژیک قدرتها سبب میشود که مناطق فی مابین آنها از اهداف ستراتیژیک طرفین متأثر گردد و در نتیجه، این نواحی بنام مناطق ستراتیژیک (مناطق سوق الجیشی) مسماء شوند. طرفین متقابل میکوشند تا بخاطر نیل به اهداف ستراتیژیک شان، تاکتیک های طرف ضرورت خویش را بیازمایند. ولی همه این تاکتیک ها برای مدت های کوتاه بکار گرفته شده و عندی الضرورت، بخاطر رسیدن به اهداف طویل الممدت (ستراتیژیک) تغیر میابند. تقابل قدرتهای پیرامون افغانستان در طول تاریخ، خصلت خاص جیو ستراتیژیک به این سرزمین داده است. همین خصلت در سمت دهی مسیر تاریخ و چگونگی حوادث اجتماعی و سیاسی آن تأثیر مهم داشته و اغلب اوقات تعیین کننده نیز بوده است. کشور ما در سده های قدیمه و گذشته، نه تنها نقطه تلاقی تجارت آسیا بود، بلکه مهاجمین نیز از این کشور منحصراً گذرگاه شان استفاده مینمودند. بارها، ساختار دولتی، اقتصاد و فرهنگ وطن ما بالاینر تهجمات بیرونی ها تخریب و کشور در گرداب تضاد های داخلی گیر مانده است.

بکاربرد قوه بخار، دروسایل انتقالات بحری، نقش و اهمیت راه خشکه تجارتي را پایان داد که در نتیجه آن، راه مهم تجارت آسیا از طریق افغانستان (راه ابریشم) نیز غیر قابل استفاده شد. در سال ۱۶۰۸ کشتی های انگلیسی، زیر نام کمپنی " شرق الهند " به سواحل جنوبی هند لنگر انداختند. انگلیسها، نخست تأسیسات جایجا شده فرانسوی ها را در آن نواحی برچیده و متعاقباً قدمه به قدمه نیم قاره هند را تسخیر نمودند. استعمارگران انگلیس با جلورفتن بصوب شمال هند، خود را در حواشی سرحدات جنوب افغانستان رسانیدند.

در کشور های واقع در استقامت شمال افغانستان نیز روسها طی قرن 16 به توسعه طلبی آغاز کرده بودند. اما دو قرن گذشت تا به آسیای میانه لشکر کشی نمایند. " روسها بالاخره به مرو جلو آمده و رود جیحون (آمو) را به تصرف شان در آوردند. اهمیت این رود عظیم برای روسها مثل اهمیت رود سند برای انگلیس ها بود" (۱) با نزدیک شدن روسها به آسیای میانه، " بازی بزرگ " میان روسها و انگلیس ها برآه افتاد و به ادامه این بازی، هردو قدرت با افغانستان همسرحد شدند. (۲) با تقارب هردو قدرت استعماری به جوار سرزمین ما، سرحدات افغانستان امروزی، از جانب آنها معین گردید. به این ترتیب موقعیت جیو ستراتیژیک افغانستان، حدود جغرافیائی آنرا مشخص ساخت.

کمیون مشترک روسی و انگلیسی میان سالهای 1873 و 1895 روی سرحد شمالی افغانستان به موافقه رسید. طی سالهای 1870 تا 1872 هیأت حکم انگلیسی (گولد سمیت و ریچارد پالک) در جنوب غرب کشور، منطقه سیستان را میان ایران و افغانستان منقسم نمود. بسال 1893 با تحمیل "خط دیورند" بخش بزرگ افغانستان از پیکر آن جدا شده و راه افغانها از طریق بلوچستان به بحر مسدود گردید. (۳)

انگلیسها در رابطه به افغانستان، ستراتیژی خود را در پرتو روابط شان با روسها تعیین مینمودند. اگر با روسها در حالت تفاهمی می بودند، از ایجاد یک " دولت حایل " (Buffer State) در بین روس و انگلیس حرف میزدند. در غیر آن " سیاست پیشروی " (Forward policy) شان را دنبال میکردند.

مردم افغانستان با قیام های ملی شان، طی سه جنگ افغان و انگلیس پلانهای شوم آنها را خنثی نمودند. ولی میراث باقی مانده آنها هنوز هم در منطقه، منحصراً ستراتیژی خصمانه، در برابر افغانستان قرار دارد.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، فرانسه و انگلیس از ادامه تسلط بر مستعمرات شان ناتوان شده و جهان در سایه نفوذ دو ابر قدرت تازه نفس ( ایالات متحده امریکا و اتحاد شوروی ) قرار گرفت. این نظم جدید قبل از ختم جنگ جهانی دوم در فبروری 1945 از طرف روزولت، چرچل و ستالین در " کنفرانس یالتا " پذیرفته شد. که در نتیجه آن حدود ساحات نفوذ هردو ابر قدرت معین گردید.

به ادامه همین تصمیم، کشور نوظهور پاکستان که بعداً بالاتر دسیسه استعمار انگلیس در جوار افغانستان به بمیان آمد، زیرچتر حمایتی انگلیس و عضویت در پکت های نظامی منطقوی، در ساحت نفوذ ایالات متحده امریکا قرار گرفت. افغانستان میخواست، بیطرفی خود را مانند سالهای جنگ جهانی دوم حفظ کرده و شامل زدوبند های نظامی در منطقه نشود. اما ادامه این مشی در مغایرت با محاسبه ابرقدرت ها قرار گرفته و افغانستان کمافی السابق در حالت انزوا باقی ماند. افغانستان به کمک خارجی ضرورت داشت و باید ازین حالت بیرون میشد. یگانه راه بیرون رفت از چنین یک وضع، خارج شدن از حیطه همکاری با غرب و پذیرش اصل قرارگیری در ساحت نفوذ اتحاد شوروی بود. افغانستان بخاطر بقای نظم و حفظ قدرت سلطنت به کمک های تسلیحاتی عاجل ضرورت داشت. ولی دریافت چنین مساعدت از جانب ایالات متحده و متحدین آن ممکن نبود. لاجرم به جانب مقابل آن (اتحاد شوروی) روی آورد. شوروی تقاضای افغانستان را پذیرفت. سیستم تربیه نظامی افسران و تربیه آنها توسط شورویها تنظیم شده و تمام وسایط نظامی از جانب آنکشور اكمال گردید. به این ترتیب پروسه نقض بیطرفی افغانستان از جانب هر دو ابرقدرت رقیب برکشور ما تحمیل شد.

سال 1955 در مناسبات افغانستان و اتحاد شوروی، نقطه عطفی را تمثیل مینماید. بعد ازین سال عوامل بین المللی و منطقوی در رشد مناسبات دوکشور نقش برجسته میابد. این وقتی است که کمکهای اتحاد شوروی به افغانستان ماهیت دو جانبه نداشته، بلکه بیشتر در رقابت به کمک های امریکا به پاکستان انجام میافت. تقرب به جانب اتحاد شوروی، افغانستان را بار دیگر به "بازی بزرگ" کشانیده و کشور را در میدان تقابل پلانهای جیواستراتیک هر دو طرف قرارداد. با ختم دوره مشروطیت و روی کار آمدن جمهوریت، اختلاف میان افغانستان و پاکستان شدت یافته و روابط هر دو کشور در تحت شعاع جنگ سرد قرار گرفت. بالاخره با تربیه و تجهیز مخالفین دولت در پاکستان، کار انقطاب جامعه افغانی به راه افتاده و این پروسه زمینه ساز آن شد که ابرقدرت ها در افغانستان، جنگ های نیابتی را بر راه انداخته و یا مستقیماً در زدو خورد ها شرکت نمایند.

با قوت گرفتن جنگ سرد، افغانستان روزتار و زبصورت فزاینده در معرض کشمکش های هر دو قدرت قرار میگرفت تا اینکه با فروپاشی اتحاد شوروی در آغاز دهه 90 قرن گذشته، تنها ایالات متحده امریکا منحنی ابرقدرت در جهان باقی ماند. یعنی جهان از "سیستم دوقطبی" به "یک قطبی" مبدل شد. به ادامه این تغیر، رقابت ستراتیژیک به سطح جهانی در قبال افغانستان پایان یافت. ولی افغانستان در زیر نفوذ قدرت های منطقوی قرار گرفت. بالاتر این حالت، تنظیم های مستقر در پاکستان و ایران به کشور برگشته و با راه اندازی جنگ های بین تنظیمی، نظام دولتی را از هم پاشاندند. این خرابکاری، زمینه را برای قوت گرفتن طالبان مساعد ساخت. انکشاف این حوادث غم انگیز مبین این واقعیت است که ایالات متحده امریکا درین مقطع زمانی به ارزش جیواستراتیژیک افغانستان کمتر بها داده بود. همین برخورد سبب گردید که بعد از حادثه یازده سپتمبر، امریکا مستقیماً در افغانستان وارد عمل شود.

در آنوقت، کشورهای منطقه از اقدامات نظامی امریکا بر علیه تروریسم و حاکمیت طالبان استقبال کردند. ولی پس از مدتی، هموائی شان فروکش کرده و با طالبان تماس های مخفی برقرار نمودند. هکذا آنها نقش ایالات متحده امریکا را منحنی یگانه ابرقدرت در منطقه مورد سوال قرار میدهند.

این کشمکشها، موانع جدیدی را بر سر راه حل معضل افغانستان بوجود آورده است. ایالات متحده امریکا روابط مستقیم با طالبان برقرار نموده و با امضاء توافقنامه با آنها، حیثیت و اعتبار سیاسی به این گروه ارزانی کرد. اکنون طالبان خود را مستحق تاج و تخت افغانستان دانسته و حاضر به مصالحه با دولت موجود نمی شوند. کشورهای منطقه نیز آنها را تشویق و حمایه می نمایند. همین کشمکش سبب شده است که اداره جدید امریکا باید روی سیاست های جیواستراتیژیک خود درین منطقه بیشتر از گذشته بی اندیشد. چنین معلوم میشود که این اداره، علاقمند بازنگری بر موافقات آنکشور با طالبان بوده و نمی خواهد که بار دیگر افغانستان به میدان کشمکش کشورهای منطقه و اقامتگاه تروریست ها مبدل شود.

در پایان این مقال باید تاکید نمود که اگر نقش دولت و مردم افغانستان نادیده گرفته شده و یک تفاهم روشن منطقوی و بین المللی بمیان نیاید، باز هم تغیرات ناخواسته در افغانستان و ماحول آن بروز خواهد کرد که مانند گذشته موجب ناآرامی ها در اقصی جهان خواهد شد. لذا باید جایگاه افغانستان، با در نظر داشت تحولات جدید در سطح جهان و منطقه، در نظام جیواستراتیژیک منطقه دوباره تشخیص و تعریف شود. پایان

۱- امیر عبدالرحمن خان: تاج التواریخ؛ بمبی جلد اول صفحاً ۱۵۷

۲- اصطلاح "بازی بزرگ" نخست از جانب رودی ارد کپلینگ در سال 1898 بکار رفت و بعداً از جانب مورخین پذیرفته شد.

۳- بوخر- دیتیچی، پول. "حمله ستراتیژیک مثال افغانستان" شتیفتونگ بیبلیوتیکا افغانیکا، سویس 1991 صفحه

23

پایان